

فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناختی

سال نهم شماره ۳۶ زمستان ۱۳۹۳

رابطه توانایی حل مسئله خانواده و باورهای غیرمنطقی با مشکلات و ناسازگاری زناشویی

زینب آزادی^۱

سیدعلی کیمیایی^۲

سکینه عباسی بوردنرق^۳

چکیده

رضایت زناشویی محور بسیاری از نظریه‌ها و پژوهش‌ها بوده است. رابطه بین توانایی حل مسئله و تفکرات منطقی نیز با بهداشت روانی مورد مطالعات زیادی قرار گرفته است. پژوهش حاضر، با هدف تعیین رابطه توانایی حل مسئله خانواده و باورهای منطقی با مشکلات و ناسازگاری زناشویی صورت گرفت. نمونه‌ای از مردان و زنان متأهل (تعداد= ۱۰۳؛ ۵۰٪ مرد) که تاکنون به دادگاه خانواده مراجعه نداشتند، به روش نمونه‌گیری در دسترس، انتخاب شدند و چهار پرسشنامه حل مسئله خانواده، تفکرات منطقی، فهرست مشکلات زناشویی و مقیاس سازگاری زن و شوهر را تکمیل کردند. نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که بین متغیرهای حل مسئله خانواده باورهای غیرمنطقی با مشکلات زناشویی و ناسازگاری زناشویی روابط معنی‌داری وجود دارد ($p < 0/001$). نتایج دو رگرسیون سلسله‌مراتبی نشان دادند که پس از کنترل اثر جنسیت، سن، تحصیلات، نوع ازدواج، طول دوران عقد، طول ازدواج، تعداد فرزندان، افزایش توانایی حل مسئله خانواده و باورهای منطقی با کاهش میزان مشکلات و ناسازگاری زناشویی همراه است. نتایج پیشنهاد می‌کند که توانایی حل مسئله خانواده و باورهای منطقی در رضایت زناشویی از اهمیت زیادی برخوردار است.

واژگان کلیدی: حل مسئله خانواده؛ باورهای غیرمنطقی؛ مشکلات زناشویی؛ ناسازگاری زناشویی

۱- کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه فردوسی مشهد

۲- استادیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

Email:kimiaee@um.ac.ir

۳- کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

ازدواج، یعنی تلاش زوجها در چالش با بحران‌های متعدد در زندگی زناشویی است. زن و مرد به دلایل متعدد به ناچار می‌بایست مسائل و مشکلات بسیاری را در ایجاد، حفظ و بقای زندگی زناشویی و روابط نزدیک و صمیمانه با یکدیگر تجربه کنند. مشکلات زناشویی ممکن است در هر مرحله‌ای از زندگی مشترک زوجها شکل‌های متفاوتی پیدا کند، زیرا چالش‌ها و موانع تجربه شده توسط زن و شوهر تغییر می‌کنند (میلر^۱، یورگاسن^۲، سندبرگ^۳ و وایت^۴، ۲۰۰۳). اکثر افراد در زندگی مشترک، دچار مشکلاتی می‌شوند که بر رابطه بین فردی زوجها اثرگذارند (وایزمن^۵، دیکسون^۶ و جانسون^۷، ۱۹۹۷)؛ ممکن است مسائل به صورت سلیقه‌های شخصی در زندگی مشترک به وجود آیند. به عنوان مثال، رفتار زن یا شوهر برای همسر غیرقابل قبول باشد و یا کیفیت و کمیت ارتباط با خانواده درجه یک، خویشاوندان و دوستان مطرح‌باشد (احمدی، نبی‌پور اشرفی، کیمیایی و افضلی، ۲۰۱۰) و از طرف دیگر، برخی مشکلات آزارنده و سخت برای شریک زندگی می‌باشد. مانند مسائل فرازناشویی^۸، مصرف مواد مخدر و از این قبیل که پیش‌بینی‌کننده نیرومندی برای ناسازگاری زناشویی محسوب می‌شوند (آماتو^۹ و راجرز^{۱۰}، ۱۹۹۷).

در مورد اختلالات زناشویی و خانوادگی اعتقاد بر این است که ریشه مشکلات از تفکرات غیرمنطقی یک یا هر دو شریک نشأت می‌گیرد. روابط زناشویی و خانوادگی آشفته بیش‌تر از این‌که تحت تأثیر مسائل موجود میان اعضای خانواده باشد، تحت تأثیر ادراکات و تصوراتی است که اعضای خانواده نسبت به رویدادها و مسائل دارند (الیس و همکاران، ۱۳۷۵؛ برنشتاین و برنشتاین، ۱۳۸۲)، نظریه عقلانی-هیجانی-رفتاری الیس به‌عنوان الگویی خردگرا، به‌طور فعال به شناسایی و تشخیص افکار غیرمنطقی و آزارنده

1- Miller
3- Sandberg
5- Whisman
7- Johnson
9- Amato

2- Yorgason
4- White
6- Dixon
8- Extramarital
10- Rogers

افراد، توجه می‌کند (سامرز-فلانگان^۱ و سامرز-فلانگان^۲، ۲۰۰۴). تفکرات غیرمنطقی به صورت نگرش‌هایی تصور می‌شوند که وضعیت و حالت شخص را به سمت فعالیت‌هایی هدایت می‌کند (درایدن^۳، ۲۰۱۰). بدین ترتیب، آشفتگی یک زوج به طور مستقیم به اعمال طرف دیگر یا شکست‌های سخت زندگی مربوط نمی‌شود، بلکه بیش‌تر به دلیل باور و عقیده‌ای است که زن و شوهر در مورد چنین اعمال و شکست‌هایی در زندگی مشترک خود دارند (الیس و همکاران، ۱۳۷۵) و آنچه که نارضایتی افراد را در زندگی مشترک نمایان می‌سازد، همان احساسات منفی‌ای است که از باورهای غیرمنطقی همسران بدست می‌آید (الیس، ۱۹۸۶؛ ادیس^۴ و برنارد^۵، ۲۰۰۲).

ادیس و برنارد (۲۰۰۲)، رابطه میان باورهای غیرمنطقی الیس و ناسازگاری زناشویی را در زوج‌های متأهل بررسی کردند. نتایج نشان داد خشم و اضطرابی که زوجها در زندگی مشترک تجربه می‌کنند، جهت باورهای غیرمنطقی آن‌ها است و باورهای غیرمنطقی باعث فراهم شدن ناسازگاری زناشویی می‌شوند و نیز، تحقیقات سلیمی و همکاران (۱۳۸۴) نشان داد که بین باورهای غیرمنطقی و چرخه‌های زندگی رابطه معناداری وجود دارد. بر این اساس، می‌توان گفت که در اواسط دوره زندگی که در طی آن افراد و خانواده انتقالی را تجربه می‌کنند (مانند، مراقبت، جدایی و مرگ پدر و مادر)، مشکلات ممکن است متفاوت باشد نسبت به زوج‌های جوانی که تازه زندگی خود را آغاز کرده‌اند (هنری^۶ و میلر^۷، ۲۰۰۴).

معمولاً در اوایل نخستین سال‌های ازدواج، رضایت زناشویی بی‌ثبات است و در روابطشان نارضایتی به بیش‌ترین حد می‌رسد (احمدی همکاران، ۲۰۱۰). با توجه به پژوهش‌های به‌دست آمده، مردان و زنان به‌طور متفاوت روابط و مشکلات زناشویی را دریافت می‌کنند (استوراسلی^۸ و مارکمن^۹، ۱۹۹۰؛ میلر و همکاران، ۲۰۰۳). تحقیقات هنری و میلر (۲۰۰۴) به بررسی مشکلات زناشویی و میزان اثر آن بر رضایت‌مندی

1- Sommers-Flanagan
3- Dryden
5- Bernard
7- Storaasli

2- Sommers-Flanagan
4- Addis
6- Henry
8- Markman

زناشویی، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این مطالعه نشان داد که شایع‌ترین مشکلات، مسائل مالی، مسائل جنسی و شیوه‌های برخورد با کودکان هستند و در این میان ارزش‌ها، ارتباط، تعهد، تصمیم‌گیری، صمیمیت عاطفی و مسائل جنسی قوی‌ترین اثر منفی را بر رضایت‌زناشویی داشتند.

از طرف دیگر، یکی از فرایندهای شناختی اساسی انسان، حل مسئله^۱ است (برگ^۲، جانسون، میگن^۳ و استروف^۴، ۲۰۰۳؛ داتیلیو^۵ و ون‌هاوت^۶، ۲۰۰۶؛ زانگ^۷، وانگ^۸ و چیو^۹، ۲۰۱۰): حل مسئله به فرایند شناختی-رفتاری خود رهبر اطلاق می‌شود که شخص می‌کوشد راه‌حل‌های سازگارانه و مؤثر را برای رویارویی با مسائل ویژه زندگی روزمره کشف و مشخص کند (دی‌زوریللا^{۱۰} و نزو^{۱۱}، ۲۰۰۱؛ به نقل از کشاورز، ۱۳۸۶) و به‌عنوان یکی از عوامل اساسی در ازدواج، زوجها را به هم پیوند می‌دهد و در نهایت، تسهیل‌کننده ارتباط بهتر در بین زوجها، در نظر گرفته می‌شود (داتیلیو و ون‌هاوت، ۲۰۰۶). در پژوهشی که توسط وینست^{۱۲}، وایس^{۱۳} و بیرچلر^{۱۴} (۱۹۷۵) انجام گرفت. محققان دریافتند که زوج‌های درمانده در مقایسه با زوج‌های غیردرمانده به نحو معناداری، رفتارهای حل مسئله مثبت را کم‌تر و رفتارهای حل مسئله منفی را بیش‌تر بروز می‌دهند. برنشتاین و همکارانش نیز، تأثیر ترکیب یک برنامه حل مسئله را با آموزش ارتباط‌ها در کاهش درماندگی اثبات کرده‌اند که در آن یا بر افزایش تعامل‌های مثبت (برنشتاین و دیگران، ۱۹۸۱؛ به نقل از برنشتاین و برنشتاین، ۱۳۸۲) و یا بر کاهش تعامل‌های منفی (برنشتاین و دیگران، ۱۹۸۳؛ به نقل از برنشتاین و برنشتاین، ۱۳۸۲)، تأکید می‌شد. به‌علاوه، احمدی و همکاران (۲۰۱۰) نشان دادند که حل مسئله خانواده به‌عنوان روش مؤثر در کاهش ناراضی‌زناشویی محسوب می‌شود. در مجموع، پژوهش‌های فوق حمایت تجربی قابل توجهی را برای اثربخشی حل مسئله و تفکرات غیرمنطقی در ناهماهنگی‌های زناشویی

1- Problem-Solving
3- Meegan
5- Dattilio
7- Zhong
9- Chiew
11- Nezu
13- Weiss

2- Berg
4- Strough
6- Van Hout
8- Wang
10- D'zurilla
12- Vincent
14- Birchler

فراهم می‌سازند.

زوج‌هایی که در زندگی به‌خوبی با هم ارتباط برقرار می‌کنند در بسیاری از مسائل زناشویی و خانوادگی به‌طور سازنده توافق دارند؛ در نتیجه، خوشبختی، رضایت و تحقق انتظارات تنها با سازگاری در ازدواج به‌صورت متقابل، امکان‌پذیر می‌شود (اربک^۱، بستپ^۲، اکر^۳، اردملر^۴ و آلپکن^۵، ۲۰۰۵). توجه محققان به ناسازگاری و مشکلات زناشویی در زندگی افراد به‌صورت یکی از اجزای اصلی خدمات سلامت به‌شمار می‌آید (اشنایدر^۶، کاستلانی^۷ و وایزمن^۸، ۲۰۰۶) و از آن‌جایی که خانواده اساس و شالوده‌ی زندگی فردی و اجتماعی است و هسته اصلی خانواده زن و شوهر هستند، هرگونه تلاش برای حفظ روابط از آسیب‌های احتمالی لازم و ارزشمند است. کمک به ازدواج و خانواده به‌عنوان یکی از نیازهای ضروری جامعه ما محسوب می‌شود. از این‌رو، هدف فرعی پژوهش، بررسی تفاوت زنان و مردان متأهل در میزان توانایی حل مسأله، باورهای غیرمنطقی، مشکلات زناشویی و ناسازگاری زناشویی؛ و هدف اصلی پژوهشگر، پاسخ به این سؤال است که آیا توانایی حل مسأله و باورهای منطقی-غیرمنطقی افراد متأهل با میزان مشکلات و ناسازگاری زناشویی آن‌ها رابطه دارد؟

روش

پژوهش حاضر، از نوع همبستگی است. شرکت‌کنندگان در این پژوهش، کلیه افراد متأهلی را تشکیل دادند که تاکنون به مراجع قضایی مراجعه نداشتند و حداقل ۱ سال از زندگی مشترکشان گذشته بود. روش نمونه‌گیری به‌صورت در دسترس، انجام گرفت. تحلیل توان^۹ برای تعیین حجم نمونه مورد نیاز انجام شد. برای برآورد حجم نمونه، بر اساس برنامه G*Power 3.1 (فائل^{۱۰}، اردفلدر^{۱۱}، لانگ^{۱۲} و بوچنر^{۱۳}، ۲۰۰۷)، موارد زیر

1- Erbek	2- Bestepe
3- Akar	4- Eradamlar
5- Alpkan	6- Snyder
7- Castellani	8- Whisman
9- Power analysis	10- Faul
11- Erdfelder	12- Lang
13- Buchner	

لحاظ شدند. با توجه به پژوهش‌های مشابه قبلی به دست آمده، میزان اندازه اثر^۱ (ES) مورد انتظار در حد متوسط $f^2=0/13$ (شادیش^۲ و بالدوین^۳، ۲۰۰۳)، سطح معناداری $p=0/05$ ، Power = ۰/۹۵ با توجه به شیوه تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی^۴، حجم نمونه تعداد ۱۰۳ زن و مرد متأهل محاسبه شد (۵۰٪ مرد).

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه حل مسئله خانواده^۵: این پرسشنامه با الهام از پرسشنامه‌های فورگاج^۶ (۱۹۸۹)، کایرن^۷، مگوایر^۸ و هارلبوت^۹ (۱۹۹۶)، چمپیون^{۱۰} و پاور^{۱۱} (۲۰۰۰)، دی‌زوربلا و نزو (۱۹۹۰)، توسط احمدی ساخته شد. مواد این پرسشنامه در زمینه روش‌های مواجهه با مشکلات فعلی، میزان شناخت فرایند و گام‌های حل مسئله و چگونگی به‌کارگیری روش‌های حل مسئله در بین زوج‌ها می‌باشد. براساس مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت از گزینه هیچ‌وقت=۱، بندرت=۲، بعضی مواقع=۳، خیلی مواقع=۴ و همیشه=۵ نمره‌گذاری شده است. عبارات ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۵، ۲۶ و ۳۰ به‌صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. از لحاظ روایی محتوایی، مورد تأیید متخصصان قرار گرفته است. ضریب همبستگی درونی پرسشنامه با روش ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۲ و میزان اعتبار پرسشنامه با روش بازآزمایی در فاصله دو هفته در بین زوج‌ها ۰/۶۴ محاسبه شد (احمدی و همکاران، ۲۰۱۰).

پرسشنامه تفکرات غیرمنطقی^{۱۲} (IBQ): پرسشنامه تفکرات غیرمنطقی به بررسی باورهای منطقی و غیرمنطقی افراد می‌پردازد. ۶۶ سؤال دارد که بر اساس هر یک از تفکرات ۱۱ گانه غیرمنطقی مطرح شده در نظریه ایس (۱۹۷۱)، تنظیم شده است. آزمودنی‌ها با بلی و خیر، جمله‌ای را که با احساس و فکر آن‌ها هماهنگ است، پاسخ می‌دهند. اعتبار پرسشنامه با روش اجرای مجدد مورد اندازه‌گیری قرار گرفته است. ضریب همبستگی

1- Effect size

3- Baldwin

5- Family Problem-Solving Scale

7- Kieren

9- Hurlbut

11- Power

2- Shadish

4- Hierarchical regression

6- Forgatch

8- Maguire

10- Champion

12- Irrational Beliefs Questionnaire

پیرسون برای محاسبه میزان همبستگی بین نمره‌های دوبار اجرای تست ۰/۸۹ محاسبه شده است. از لحاظ روایی محتوایی، بر اساس تفکرات منطقی و غیرمنطقی برگرفته شده از نظریه ایس می‌باشد.

فهرست مشکلات زناشویی^۱: برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه محقق ساخته فهرست مشکلات زناشویی کیمیایی (۱۳۸۶)، استفاده شد. در این پرسشنامه ۲۳ مشکل که زوجها در فرایند زندگی زناشویی با آن مواجه می‌شوند در قالب ۲۳ سوال مطرح شده است. برای هر سؤال، مقیاس ۵ درجه‌ای طیف لیکرت، از گزینه اصلاً تا همیشه در نظر گرفته شده است. از لحاظ روایی محتوایی مورد تأیید متخصصان قرار گرفته است و برای تعیین پایایی بر روی ۲۰۰ نمونه زوج اجرا و با استفاده از روش آلفای کرونباخ، ضریب ۰/۸۵ محاسبه شد. فهرست مشکلات زناشویی اولویت و شدت مشکلات زناشویی را در طی زندگی مشترک می‌سنجد.

مقیاس سازگاری زن و شوهر^۲: این مقیاس ابزاری است که جهت سنجش سازگاری روابط استفاده می‌شود و یکی از پرکاربردترین ابزارها در حیطه خانواده و زوجها به‌شمار می‌رود (اسپنیر^۳ و تامپسون^۴، ۱۹۸۲؛ باسبای^۵ و همکاران، ۱۹۹۵)، ۳۲ سؤال دارد و برای ارزیابی کیفیت رابطه زناشویی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. می‌توان از طریق به‌دست آوردن کل نمره‌ها، رضایت کلی را در یک رابطه صمیمانه، اندازه‌گیری نمود. اسپنیر (۱۹۷۶)، نمره کل مقیاس را با آلفای کرونباخ ۰/۹۶ گزارش نمود. این مقیاس ۴ بعد رضایت زناشویی^۶، هم‌فکری زناشویی^۷، انسجام زناشویی^۸ و بیان عاطفی^۹ را می‌سنجد. کری^{۱۰}، اسپکتور^{۱۱}، لانتینگا^{۱۲} و کراس^{۱۳} (۱۹۹۳)، همسانی درونی این ابزار را ۰/۹۵ به‌دست آوردند. اسپنیر در مطالعه خود با استفاده از قضاوت متخصصان، روایی محتوایی مقیاس را

1- Marital Problems Checklist
3- Spanier
5- Busby
7- Dyadic Consensus (Dcon)
9- Affectional Expression
11- Spector
13- Krauss

2- Dyadic Adjustment Scale (DAS)
4- Thompson
6- Dyadic Satisfaction
8- Dyadic Cohesion (Dcoh)
10- Carey
12- Lantinga

برای سنجش سازگاری زناشویی به‌دست آورد. همچنین، بر اساس تفاوت در نمره‌های زوج‌های متأهل و مطلقه، همبستگی $0/86$ را با مقیاس رضایت‌زناشویی لاک-والاس^۱ (۱۹۵۹)، مشاهده نمود. روش اجرا بدین صورت آزمودنی‌هایی که داوطلب شرکت در پژوهش بودند، پس از مطالعه برگ اطلاعات تحقیق و تکمیل رضایت‌نامه، مجموعه آزمون‌ها (به بالا مراجعه شود) را تکمیل نمودند. برای هر آزمودنی متغیرهای سن، تحصیلات، نوع ازدواج، طول ازدواج، طول دوران عقد و تعداد فرزندان، در نظر گرفته شدند.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش در دو بخش توصیفی و استنباطی مورد بررسی قرار گرفت. دامنه سنی مردان بین ۲۰-۵۶ سال بود که 70% بین ۳۰-۴۵ سال قرار داشتند. 10% تحصیلات سیکل، 28% دیپلم، 12% فوق دیپلم، 22% لیسانس، 12% فوق لیسانس و 16% بالای فوق لیسانس و دکترا بودند.

دامنه سنی زنان بین ۲۰-۵۳ سال بود که 68% بین ۲۵-۴۰ سال قرار داشتند. $7/6\%$ تحصیلات سیکل، $22/7\%$ دیپلم، 4% فوق دیپلم، $22/8\%$ لیسانس و $46/5\%$ بالای فوق لیسانس و دکترا بودند. اطلاعات جمعیت‌شناختی آزمودنی‌ها (زنان و مردان)، در جدول شماره ۱ آورده شده است.

جدول (۱) ویژگی‌های جمعیت‌شناختی آزمودنی‌ها به تفکیک جنسیت

متغیر	جنسیت			
	مرد (n=۵۰)		زن (n=۵۳)	
	SD	M	SD	M
سن	۷/۷۷	۳۶/۵۴	۷/۹۱	۳۴/۴۵
تحصیلات	۴/۰۸	۱۴/۸۰	۳/۵۳	۱۵/۲۱
طول ازدواج	۸/۰۹	۱۲/۱۴	۸/۳۴	۱۲/۷۹
طول دوران عقد (ماه)	۹/۵۹	۱۴/۸۲	۱۴/۱۹	۱۷/۵۹
تعداد فرزندان	۱/۱۱	۱/۵۲	۱/۳۲	۱/۴۳

1- Locke-Wallace Marital Adjustment Scale

جدول (۲) آماره‌های توصیفی و استنباطی دو گروه زنان و مردان متأهل

سؤال	جنسیت						
	مرد			زن			
	p	df	t	SD	M	SD	M
الف حل مسأله خانواده	۰/۶۴	۱۰۱	۰/۴۶	۱۵/۲۹	۱۰۲/۵۴	۲۱/۸۶	۱۰۰/۸۱
ب باورهای غیرمنطقی	۰/۸۸	۱۰۱	۰/۱۵	۹/۶۶	۱۹/۰۸	۹/۰۱	۱۸/۸۱
ج مشکلات زناشویی	۰/۶۱	۱۰۱	۰/۵۱	۱۲/۰۴	۳۹/۰۶	۹/۳۴	۳۷/۹۸
د سازگاری زناشویی	۰/۴۷	۱۰۱	۰/۷۳	۲۰/۸۶	۱۱۲/۲۲	۱۸/۳۲	۱۰۹/۴۲

نتایج نشان داد (جدول ۲) که بین دو گروه زنان و مردان از نظر میزان توانایی حل مسأله خانواده ($t(101) = 0/46, p = 0/64$)؛ باورهای غیرمنطقی ($t(101) = 0/15, p = 0/88$)؛ مشکلات زناشویی ($t(101) = 0/51, p = 0/61$)؛ ناسازگاری زناشویی ($t(101) = 0/73, p = 0/47$)، تفاوت معناداری وجود نداشت. به عبارتی دیگر، زنان و مردان متأهل در متغیرهای فوق، در زندگی زناشویی متفاوت عمل نمی‌کنند.

برای بررسی هدف پژوهش، درباره رابطه حل مسأله خانواده، باورهای منطقی، مشکلات زناشویی و ناسازگاری زناشویی، از رگرسیون سلسله مراتبی استفاده شد تا بدین سؤال پاسخ داده شود که آیا بعد از کنترل اثر متغیرهای جنسیت، سن، تحصیلات، نوع ازدواج، طول ازدواج، طول دوران عقد، تعداد فرزندان، افزایش حل مسأله خانواده و باورهای منطقی می‌توانند کاهش در میزان مشکلات زناشویی و ناسازگاری زناشویی را پیش‌بینی کنند؟

جدول (۳) ماتریکس همبستگی میان متغیرهای وارد شده در رگرسیون

طول دوران عقد	طول ازدواج	نوع ازدواج	تحصیلات	سن	جنسیت	حل مسأله خانواده	باورهای غیرمنطقی	مشکلات زناشویی	سازگاری زناشویی
									مشکلات زناشویی ***-۰/۷۳
									باورهای غیرمنطقی ***-۰/۵۹ -۰/۶۶
									حل مسأله خانواده ***-۰/۵۱ -۰/۶۶ ۱***
									جنسیت -۰/۱۱ -۰/۰۴ -۰/۰۱ -۰/۰۲
									سن -۰/۳۷*** -۰/۲۷** -۰/۲۸** -۰/۱۱

تحصیلات	۰/۲۵**	-۰/۴۲***	-۰/۵۲***	۰/۲۴**	۰/۰۳	-۰/۱۵
نوع ازدواج	۰/۰۲	-۰/۰۹	-۰/۱۲	-۰/۱۶	۰/۱۴	-۰/۲۱*
طول ازدواج	-۰/۳۸***	۰/۳۷***	۰/۳۳***	-۰/۲۷**	۰/۰۶	۰/۸۵***
طول دوران عقد	-۰/۰۴	۰/۰۱	۰/۰۵	-۰/۱۹*	۰/۱۱	-۰/۲۵**
تعداد فرزندان	-۰/۴۴***	۰/۴۷***	۰/۴۵***	-۰/۳۶***	-۰/۰۲	۰/۶۸***

*** $p < 0/001$ ** $p < 0/01$, * $p < 0/05$

همان‌طور که جدول ۳ نشان می‌دهد، بین متغیرهای حل‌مسأله خانواده، باورهای غیرمنطقی، مشکلات زناشویی و ناسازگاری زناشویی روابط معناداری وجود دارد ($p < 0/001$). بدین صورت که، میزان حل‌مسأله خانواده با مشکلات زناشویی همبستگی منفی دارد، بدین معنا که، افزایش حل‌مسأله خانواده، کاهش مشکلات زناشویی را به دنبال دارد، و نیز، با سازگاری زناشویی همبستگی مثبت دارد، بدین معنا که، افزایش حل‌مسأله خانواده باعث افزایش سازگاری می‌شود و کاهش ناسازگاری در زندگی زوجها را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، میزان باورهای غیرمنطقی با مشکلات زناشویی همبستگی مثبت دارد، بدین معنا که افزایش باورهای غیرمنطقی باعث افزایش مشکلات در زندگی افراد می‌شود.

بدین ترتیب، باورهای منطقی در زندگی، کاهش مشکلات در زندگی زناشویی را به دنبال دارد. همچنین، میزان باورهای غیرمنطقی با سازگاری زناشویی همبستگی منفی دارد. بدین معنا که، هرچه باورهای غیرمنطقی در زندگی افراد افزایش یابد، سازگاری زناشویی پایین می‌آید، بر این اساس، باورهای منطقی، موجب کاهش ناسازگاری در زندگی مشترک می‌شود. مدل‌های رگرسیون انجام شده برای آزمون فرضیه‌های پژوهش، دو مجموعه از پیش‌بینی‌کننده‌ها را در دو گام شامل شد. جنسیت، سن، تحصیلات، نوع ازدواج، طول ازدواج، طول دوران عقد، تعداد فرزندان، اولین متغیرهایی بودند که در گام اول وارد تحلیل رگرسیون شدند. در گام دوم، حل‌مسأله خانواده و باورهای غیرمنطقی وارد شدند. و در دو مدل رگرسیون به نوبت مشکلات زناشویی و ناسازگاری زناشویی، به‌عنوان متغیرهای پیش‌بینی شونده وارد مدل شدند (جدول ۴ و ۵).

جدول (۴) نتایج تحلیل رگرسیون متغیرهای حل مسأله خانواده و باورهای غیرمنطقی در پیش‌بینی مشکلات زناشویی

گام‌ها	B	SE B	β	t	ΔR^2	p
۱	سن	۰/۰۳	۰/۲۴	۰/۱۱	۰/۳۱	۰/۰۰۱
	جنسیت	-۱/۰۲	۱/۹۸	-۰/۰۵		
	تحصیلات	-۰/۷۹	۰/۲۸	-۲/۸۷ ^{xx}		
	نوع ازدواج	۲/۳۳	۰/۴۵	۰/۹۵		
	طول ازدواج	۰/۱۱	۰/۲۶	۰/۴۴		
	طول دوران عقد	۰/۰۹	۰/۰۸	۱/۰۸		
	تعداد فرزندان	۲/۸۳	۱/۲۹	۲/۱۹*		
۲	حل مسأله خانواده	-۰/۱۶	۰/۰۵	-۲/۲۶	۰/۵۳	۰/۰۰۱
	باورهای غیرمنطقی	۰/۵۰	۰/۱۱	۰/۴۴	۰/۴۴***	

* $p < ۰/۰۵$, ** $p < ۰/۰۱$, *** $p < ۰/۰۰۱$

همان‌طور که نتایج داده‌ها در جدول ۳ نشان می‌دهد، اولین مجموعه پیش‌بینی‌کننده‌ها (یعنی، جنسیت، سن، تحصیلات، نوع ازدواج، طول ازدواج، طول دوران عقد، تعداد فرزندان)، ۳۱ درصد از تغییرات را در واریانس مشکلات زناشویی محاسبه کردند ($\Delta R^2 = ۰/۳۱$, $F_{(۷,۸۸)} = ۵/۵۶$, $p \leq ۰/۰۰۱$) و میزان معناداری از تغییر در میزان مشکلات زناشویی را پیش‌بینی کردند. دومین مجموعه پیش‌بینی‌کننده‌ها (یعنی، حل مسأله خانواده و باورهای غیرمنطقی)، تغییر معناداری از واریانس مشکلات زناشویی را پیش‌بینی کردند. میزان مجذور R تغییر یافته نشان داد که پس از کنترل اثر متغیرهای وارد شده در گام اول، متغیرهای وارد شده در گام دوم، ۵۳٪ از تغییرات را در میزان مشکلات زناشویی پیش‌بینی کردند ($\Delta R^2 = ۰/۵۳$, $F_{(۹,۸۶)} = ۱۰/۸۱$, $p \leq ۰/۰۰۱$).

جدول (۵) نتایج تحلیل رگرسیون متغیرهای حل‌مسأله خانواده و باورهای غیرمنطقی در پیش‌بینی ناسازگاری زناشویی

گام‌ها	B	SE B	β	t	ΔR^2	P
۱ سن	-۰/۵۱	۰/۴۵	-۰/۲۱	-۱/۱۵	۰/۲۷	۰/۰۰۱
	-۴/۱۲	۳/۷۵	-۰/۱۱	-۱/۰۹		
	۰/۵۳	۰/۵۲	۰/۱۰	۱/۰۲		
	-۶/۳۱	۴/۶۴	-۰/۱۳	-۱/۳۶		
	۰/۱۱	۰/۴۹	۰/۰۵	۰/۲۴		
	-۰/۲۵	۰/۱۵	-۰/۱۶	-۱/۶۴		
	-۵/۹۶	۲/۴۳	-۰/۳۸	-۲/۴۵*		
۲ حل‌مسأله خانواده باورهای غیرمنطقی	-۰/۴۳	۰/۰۹	-۰/۳۹	۴/۵۹***	۰/۵۵	۰/۰۰۱
	-۰/۸۲	۰/۱۹	-۰/۳۹	-۴/۱۶***		

* $p < ۰/۰۵$, ** $p < ۰/۰۱$, *** $p < ۰/۰۰۱$

اولین مجموعه پیش‌بینی‌کننده‌ها (یعنی، جنسیت، سن، تحصیلات، نوع ازدواج، طول ازدواج، طول دوران عقد، تعداد فرزندان)، ۲۷٪ از تغییرات را در واریانس سازگاری زناشویی محاسبه کردند ($\Delta R^2 = ۰/۲۷$, $F_{(۷,۸۸)} = ۴/۶۱$, $p \leq ۰/۰۰۱$)، و میزان معناداری از تغییر در میزان سازگاری زناشویی را پیش‌بینی کردند. دومین مجموعه پیش‌بینی‌کننده‌ها (یعنی، حل‌مسأله خانواده و باورهای غیرمنطقی)، تغییر معناداری از واریانس سازگاری زناشویی را پیش‌بینی کردند. میزان مجذور R تغییر یافته نشان داد که متغیر وارد شده در گام دوم، ۵۰٪ از تغییرات را در میزان سازگاری زناشویی پیش‌بینی کردند ($\Delta R^2 = ۰/۵۵$, $F_{(۹,۸۶)} = ۱۱/۶۵$, $p \leq ۰/۰۰۱$)، که پس از کنترل اثر متغیرهای وارد شده در گام پیشین بود (جدول ۴).

بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت با افزایش توانایی حل‌مسأله در میزان مشکلات و ناسازگاری زناشویی کاسته می‌شود. و نیز، با افزایش باورهای غیرمنطقی، در میزان مشکلات و ناسازگاری زناشویی افزوده می‌شود. به عبارتی دیگر، توانایی حل‌مسأله پیش‌بینی‌کننده منفی و باورهای غیرمنطقی پیش‌بینی‌کننده مثبت در میزان مشکلات و ناسازگاری زناشویی محسوب می‌شوند.

بحث و نتیجه گیری

مطالعه حاضر، به بررسی رابطه توانایی حل مسأله خانواده و باورهای غیرمنطقی با مشکلات و ناسازگاری زناشویی، زنان و مردان متأهل پرداخت تا از این گذار به رابطه حل مسأله و باورهای غیرمنطقی در مشکلات و ناسازگاری در زندگی زناشویی افرادی که تاکنون به مراجع قضائی مراجعه نداشتند، بپردازد.

به طور خلاصه، مقایسه نتایج ابتدایی گزارش شده در این پژوهش نشان داد که زنان و مردان متأهل در میزان توانایی حل مسأله خانواده، باورهای غیرمنطقی، مشکلات و ناسازگاری زناشویی تفاوت معناداری ندارند. تحقیقات فراوانی در مورد متغیرهای پژوهش انجام گرفته است، اما از آنجائی که جامعه این پژوهش را زنان و مردان متأهل سازگار تشکیل دادند، تحقیقی که به طور خاص به بررسی میان افراد متأهل سازگار بپردازد، یافت نشد. در تبیین مسأله می توان گفت زنان و مردان در زندگی فردی و زناشویی خود با مسائل و مشکلات متعددی مواجه می شوند. اما نحوه صحیح برخورد با مسائل در زندگی مهم است، این که آیا افراد در زندگی منفعلانه عمل می کنند یا توانایی حل مشکلات و کنار آمدن با مشکلات زندگی را دارا می باشند؟ شیوه تفکر و باور افراد در زندگی چگونه است؟ و می توان گفت تمام این موارد را نمی توان تنها منحصر به جنسیت خاصی دانست. با در نظر گرفتن زندگی زنان و مردانی که از زندگی سالمی برخوردارند می توان نتیجه گرفت زنان و مردان در موارد ذکر شده تفاوتی ندارند.

با بررسی فرضیه های تحقیق مشاهده شد که حل مسأله پیش بینی کننده مناسبی برای کاهش مشکلات و ناسازگاری زناشویی محسوب می شود. این پژوهش، نتایج وینسنت و همکارانش (۱۹۷۵)؛ دیان، توماس و هارلیوت (۱۹۹۶)؛ کاریلو و همکاران (۲۰۰۱)؛ احمدی و همکاران (۱۳۸۳؛ ۱۳۸۵؛ ۲۰۱۰) را تأیید می کند. چنین نتیجه استنباط می شود که رفتارهای حل مسأله مثبت افزایش ارتباط و تعاملات بین افراد را در زندگی مشترک فراهم می سازد و به شناسایی و کشف مؤثر راه های سازگاران با موقعیت های دشوار در جریان روزمره زندگی منجر می شود. هم چنین، یافته های پژوهش مبنی بر پیش بینی باورهای

غیرمنطقی در مشکلات و ناسازگاری‌های زناشویی را نیز، تأیید می‌کند. این نتیجه با اصل نظریه ایس که معتقد است کاهش باورهای غیرمنطقی موجب کاهش ناهماهنگی در زندگی زناشویی می‌گردد مرتبط است. نتایج این پژوهش، با یافته‌های مولر و ون‌درمرو (۱۹۹۷)، تراکس و جاکوبسن (۱۹۸۹)، جاکوبسن و ادیس (۱۹۹۳)، ادیس و برنارد (۲۰۰۲) و سودانی و شفیع‌آبادی (۱۳۸۷)، هماهنگ است. و نیز، با توجه با یافته‌های پژوهش، باورهای غیرمنطقی به نسبت سال‌های ازدواج و در چرخه زندگی زناشویی (طول دوران عقد، طول ازدواج، تعداد فرزندان)، مشکلاتی را در زندگی زناشویی به‌همراه دارد و این پژوهش، تحقیقات میلر و همکاران (۲۰۰۳)؛ هنری و میلر (۲۰۰۴) و سلیمی و همکاران (۱۳۸۴) را تأیید می‌کند.

بدین ترتیب، زمانی که افراد در زندگی زناشویی خود با یکدیگر صحبت کنند، به یکدیگر گوش فرا دهند، رفتارهای یکدیگر را طور دیگر تعبیر نکنند، و نیز، نیازها و احساسات خود را به دیگری ابراز کنند، در نهایت، به تفاهم و سازگاری در زندگی زناشویی خود می‌رسند. به اعتقاد ایس و همکاران (۱۳۷۵)، انتظارات غیرواقعی‌بینه بزرگ‌ترین مانع در زندگی زناشویی است؛ شاید بزرگ‌ترین افسانه، این انتظار غیرواقعی‌بینه باشد که یک ازدواج واقعاً موفق، صرفاً به‌خودی خود و به‌طور طبیعی بوجود می‌آید؛ و اجباری نیست که شخص برای ایجاد آن تلاش زیادی کند، یا از خودش مایه بگذارد، و یا رفتار مناسبی با شریک زندگی داشته باشد. لذا، برای استحکام بخشیدن به نظام خانواده، علاوه بر این‌که افراد، خود در زندگی مشترک مسؤلیت حفظ خانواده را دارا می‌باشند، پیشنهاد می‌شود متخصصان و مسؤولان نیز، جهت ارتقای زندگی افراد و بهداشت روانی جامعه، با برگزاری کلاس‌های آموزش پیش از ازدواج و پس از ازدواج و با تشکیل کارگاه‌های آموزش خانواده و مهارت‌های زندگی در ارگان‌ها و مؤسسات مختلف، به غنی‌سازی ازدواج و زندگی زناشویی کمک نمایند.

تاریخ دریافت نسخه اولیه مقاله: ۱۳۹۳/۰۱/۲۴

تاریخ دریافت نسخه نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۰۵/۱۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۱۱

منابع

- الیس، آ، سیجل، ج. ل، ییجر، ر. ج، دای باتیا، و. ج. و دای گیزپ، ر. (۱۳۷۵). زوج درمانی. ترجمه ج. صالحی فدردی و ا. امین یزدی. تهران: نشر میثاق (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی، ۲۰۰۲).
- احمدی نوده، خ.، فتحی آشتیانی، ع. و اعتمادی، ا. (۱۳۸۳). بررسی تأثیر روش مداخله‌ای حل مشکل خانوادگی بر کاهش ناسازگاری زوجین. *مجله روانشناسی*، ۸(۴)، ۳۸۹-۴۰۳.
- احمدی نوده، خ.، نوابی نژاد، ش. و اعتمادی، ا. (۱۳۸۵). مقایسه اثربخشی دو روش مداخله‌ای تغییر شیوه زندگی و حل مشکل در کاهش ناسازگاری زناشویی. *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ۵(۱۷)، ۳۷-۹.
- برنشتاین، ف. ج. و برنشتاین، م. ت. (۱۳۸۲). شناخت و درمان اختلاف‌های زناشویی. ترجمه ح. ر. سهرابی؛ ویراستار ب. بیرشک (چاپ دوم). تهران: خدمات فرهنگی رسا (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی، ۲۰۰۲).
- سلیمی، ح.، کرمی نیا، ر.، میرزمانی، م.، خاقانی زاده، م.، کرمی، غ. ر. و رمضانی، آ. (۱۳۸۴). رابطه باورهای غیرمنطقی با چرخه زندگی در متقاضیان طلاق. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱(۴)، ۲۲۰-۲۰۹.
- سودانی، م. و شفیع‌آبادی، ع. (۱۳۸۷). مقایسه اثربخشی زوج‌درمانی الیس به صورت انفرادی و توأم در کاهش تعارضات زناشویی. *دانش و پژوهش در روان‌شناسی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)، ۱۰(۳۷)، ۱-۲۰.
- عبدالحسینی، ف. (۱۳۸۸). اثربخشی برنامه غنی‌سازی و ارتقاء زندگی و درمان عقلانی-هیجانی-رفتاری بر بهبود شاخص‌های درمان اعتیاد در زنان سوء مصرف مواد. *پایان‌نامه درجه کارشناسی ارشد در رشته روانشناسی بالینی*، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- کشاورز، ح. (۱۳۸۶). اثربخشی مشاوره گروهی با روش حل مسأله با تأکید بر نیازهای بنیادین نظریه انتخاب در بهبود روابط زوجین. *پایان‌نامه درجه کارشناسی ارشد*. دانشگاه تربیت معلم تهران.
- Addis, J., & Bernard, M.E. (2002). Marital adjustment and irrational beliefs. *Journal of Rational-Emotive & Cognitive-Behavior Therapy*, 20(1), 3-13.
- Ahmadi, K., Ashrafi, S.M.N., Kimiaee, S.A., & Afzali, M.H. (2010). Effect of family problem-solving on marital satisfaction. *Journal of Applied Sciences*, 10(8), 682-687.
- Amato, P.R., & Rogers, S.J. (1997). A longitudinal study of marital problems and subsequent divorce. *Journal of Marriage and the Family*, 59(3), 612-624.

-
- Berg, C.A., Johnson, M.M.S., Meegan, S.P., & Strough, J.N. (2003). Collaborative problem-solving interactions in young and old married couples. *Discourse Processes*, 35(1), 33-58.
- Busby, D.M., Christensen, C., Crane, D.R., & Larson, J.H. (1995). A revision of the Dyadic Adjustment Scale for use with distressed and nondistressed couples: Construct hierarchy and multidimensional scales. *Journal of Marital and Family Therapy*, 21(3), 289-308.
- Carey, M.P., Spector, I.P., Lantinga, L.J., & Krauss, D.J. (1993). Reliability of the Dyadic Adjustment Scale. *Psychological Assessment*, 5(2), 238-240.
- Champion, L.A., & Power, M.J. (2000). *Adult psychological problems: An introduction*. France: Psychological Press Ltd.
- Dattilio, F.M., & van Hout, G.C.M. (2006). The problem-solving component in cognitive-behavioral couples' therapy. *Journal of Family Psychotherapy*, 17(1), 1-19.
- Dryden, W. (2010). What is rational emotive behavior therapy (REBT)? Outlining the approach by considering the four elements of its name. *The Rational Emotive Behavior Therapist*, 13(1), 22-32.
- D'Zurilla, T.J., & Nezu, A.M. (1990). Development and preliminary evaluation of the Social Problem-Solving Inventory. *Psychological Assessment: A Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 2(2), 156-163.
- Ellis, A. (1986). Rational-emotive therapy applied to relationship therapy. *Journal of Rational-Emotive & Cognitive-Behavior Therapy*, 4(1), 4-21.
- Erbek, E., Beştepe, E., Akar, H., Eradamlar, N., & Alpkan, R.L. (2005). Marital adjustment. *Düşünen Adam: Journal of Psychiatry and Neurological Sciences*, 18(1), 39-47.
- Faul, F., Erdfelder, E., Lang, A.G., & Buchner, A. (2007). G* Power 3: A flexible statistical power analysis program for the social, behavioral, and biomedical sciences. *Behavior Research Methods*, 39(2), 175-191.
- Forgatch, M.S. (1989). Patterns and outcome in family problem solving: The disrupting effect of negative emotion. *Journal of Marriage and the Family*, 51(1), 115-124.
-

-
- Henry, R. G., & Miller, R., B. (2004). Marital problems occurring in midlife: Implications for couples therapists. *The American Journal of Family Therapy*, 32(5), 405-417.
- Kieren, D.K., Maguire, T.O., & Hurlbut, N. (1996). A marker method to test a phasing hypothesis in family problem-solving interaction. *Journal of Marriage and the Family*, 58(2), 442-455.
- Miller, R.B., Yorgason, J.B., Sandberg, J.G., & White, M. B. (2003). Problems that couples bring to therapy: A view across the family life cycle. *American Journal of Family Therapy*, 31(5), 395-407.
- Shadish, W.R., & Baldwin, S.A. (2003). Meta-analysis of MFT interventions. *Journal of Marital and Family Therapy*, 29(4), 547-570 .
- Snyder, D.K., Castellani, A. M., & Whisman, M. A. (2006). Current status and future directions in couple therapy. *Annual Review of Psychology*, 57, 317-344.
- Sommers-Flanagan, J., & Sommers-Flanagan, R. (2004). *Counseling and psychotherapy theories in context and practice: Skills, strategies, and techniques*. New Jersey: John Wiley & Sons, Inc.
- Spanier, G.B. (1976). Measuring dyadic adjustment: New scales for assessing the quality of marriage and similar dyads. *Journal of Marriage and the Family*, 38(1), 15-28.
- Spanier, G.B., & Thompson, L. (1982). A confirmatory analysis of the Dyadic Adjustment Scale. *Journal of Marriage and the Family*, 44(3), 731-738.
- Storaasli, R.D., & Markman, H.J. (1990). Relationship problems in the early stages of marriage: A longitudinal investigation. *Journal of Family Psychology*, 4(1), 80-98.
- Vincent, J.P., Weiss, R.L., & Birchler, G.R. (1975). A behavioral analysis of problem solving in distressed and nondistressed married and stranger dyads. *Behavior Therapy*, 6(4), 475-487.
- Whisman, M.A., Dixon, A.E., & Johnson, B. (1997). Therapists' perspectives of couple problems and treatment issues in couple therapy. *Journal of Family Psychology*, 11(3), 361-366.
- Zhong, N., Wang, Y., & Chiew, V. (2010). On the cognitive process of human problem solving. *Cognitive Systems Research*, 11(1), 81-92.
-